

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کیومرث

۲۷ می ۲۰۲۵

"پسا استعمار نقاب نوین امپریالیسم"

بخش نهم

د. رد پیشوند «پسا» به مثابه ابزار ایدئولوژیک بورژوازی آکادمیک

در تحلیل سمیر امین، پیشوند «پسا» (post-) در «پسااستعمار» صرفاً یک نشانه زبانی نیست، بلکه یک برساخت ایدئولوژیک حساب شده است؛ دلالتی فریبنده که وانمود می‌کند دوران سلطه به سر آمده است و ما اکنون در مرحله‌ای «متفاوت» یا «گشوده» قرار داریم. این در حالی است که روابط واقعی تولید، وابستگی ساختاری، و شکل‌های نوین انقیاد نه تنها از میان نرفته‌اند، بلکه با ظرافت و پیچیدگی بیشتری بازتولید شده‌اند.

امین با وفاداری به سنت ماتریالیسم تاریخی، تأکید می‌کند که:

- سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای مرکز (امپریالیسم متأخر) هنوز همچون گذشته، مسیر توسعه و سیاست‌گذاری در جهان پیرامون را تعیین می‌کند؛
- «صادرات مواد خام و واردات کالاهای صنعتی» که از نشانه‌های بارز اقتصاد استعماری بود، امروز نیز همچنان ستون فقرات مناسبات نابرابر تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد؛
- و سازوکارهای نوینی چون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رژیم‌های حقوقی تجارت آزاد، و بازار بدهی، شکل‌های تازه‌ای از همان روابط استعماری کلاسیک را ممکن ساخته‌اند.

اما نقطه اوج نقد امین، نه در صرف شناسایی این تداوم تاریخی، بلکه در افشای این نکته است که زبان «پسا»، وسیله‌ای برای پنهان‌سازی مبارزه طبقاتی و تضعیف امکان‌های رهائی رادیکال است. او با صراحت اعلام می‌کند: «نه تنها در جهان واقعی، بلکه حتی در واژگان مورد استفاده نیز، سلطه و وابستگی پنهان می‌شود. واژه 'پسا' خود یک ابزار ایدئولوژیک برای طرد امکان مبارزه رادیکال است.»

در اینجا، زبان به ساحت ایدئولوژی وارد می‌شود: «پسا» استعمار، «پسا» توسعه، «پسا» مدرنیته — همه به نوعی فرآیند جاری سلطه را در گذشته دفن می‌کنند، تا سوژه مقاوم و آگاه را به سوژه سردرگم و آشتی طلب بدل سازند. به عبارت دیگر، پروژه «پسا» نه فقط تحلیلی گمراه‌کننده، بلکه بخشی از ستراتیژی طبقه حاکم جهانی برای استتار تضادها، و مهار میل به تغییر انقلابی است.

در نتیجه، از منظر امین، هر پروژه رهائیبخش که قصد مقابله با مناسبات امپریالیستی را دارد، باید نخست از این برساخت زبانی و ایدئولوژیک عبور کند و با بازگشت به نقد اقتصاد سیاسی، مبارزه را در سطح ساختاری و تاریخی سازمان دهد، نه در سطح واژگان فرهنگی و بازی‌های زبانی.

بازگشت به رادیکالیسم ساختاری

در جهانی که منطق انباشت سرمایه‌داری به درون هر ساحت از حیات اجتماعی نفوذ کرده است، هیچ پروژه رهائیبخشی نمی‌تواند بدون گسست از نظم اقتصادی مسلط، مدعی نقد سلطه باشد. گفتمان‌هایی که سلطه را صرفاً در سطح بازنمایی، زبان یا هویت جست‌وجو می‌کنند، اغلب از پرداختن به مناسبات مادی تولید، رابطه مرکز و پیرامون، و استمرار سازوکارهای جهانی سلب مالکیت سر باز می‌زنند. این نوع از تحلیل فرهنگی، با تمام ژست‌های انتقادی‌اش، در عمل به گفتمان مسلط یاری می‌رساند؛ زیرا تضادهای طبقاتی و روابط امپریالیستی را به حاشیه می‌راند و میدان مبارزه را به قلمرو واژگان تقلیل می‌دهد.

نقد رادیکال، تنها زمانی معنا می‌یابد که بتواند مناسبات سلطه را در بطن اقتصاد سیاسی جهانی و در ساختارهای مادی بازشناسد. استعمار پایان نیافته، بلکه در شکل‌هایی پیچیده‌تر، و اغلب نامرئی، بازتولید شده است: از طریق نظام بدهی، خصوصی‌سازی، وابستگی فناورانه و تخریب زیرساخت‌های همبستگی جمعی. این‌ها صورت‌های نوین همان رابطه تاریخی انقیاد هستند، که امروز با نام‌هایی چون توسعه، سرمایه‌گذاری، یا همکاری بین‌المللی بزرگ می‌شوند.

از این رو، هر پروژه‌ای که خواهان رهائی واقعی است، باید نه تنها با واژگان و ژست‌های رادیکال، بلکه با تحلیل ساختاری و جهت‌گیری ضدسرمایه‌دارانه بازتعریف شود. پس/استعمار، اگر نتواند در نقد اقتصاد سیاسی ادغام شود، باید کنار گذاشته شود—چرا که در شکل فعلی‌اش، بیش از آن‌که ابزار افشاء باشد، به پوششی نظری برای نظم موجود تبدیل شده است.

ادامه دارد ...

تاریخ: ۲۶ می ۲۰۲۵